

مبانی و اصول روابط بین الملل در اسلام

علی اکبر علیخانی*

چکیده

اسلام به عنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی، با داشتن نزدیک به یک و نیم میلیارد پیرو و حدود پنجاه کشور مسلمان در عرصه نظام بین‌الملل، باید دستورات و قواعدی را به مسلمانان ارائه کرده باشد یا این قواعد در متون اسلامی موجود باشند تا مسلمانان بر اساس آنها یا با بهره‌گیری از آنها، به تعامل با سایر ملت‌ها بپردازند. در این مقاله سعی شده مبانی و اصول مورد نظر اسلام در رفتار و تعامل در نظام بین‌الملل، از قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره امام علی (ع) استنباط و ارائه شوند. ابتدا هر مبنا به اجمال مورد بحث قرار گرفته و سپس اصولی که مبتنی بر آن مبناست بدون هرگونه توضیحی بیان شده است. منظور از مبانی، آموزه‌ها و باورهای ثابت و غیر قابل تغییر اسلام است که زیرساخت‌های فکری و اعتقادی مسلمانان را تشکیل می‌دهند، و منظور از اصول، راهبردهای کلان و اصلی

* دانشیار دانشگاه تهران (aliakbaralikhani@gmail.com).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۳۸-۱۱.

قابل عمل در هر زمان هستند که از مبانی استنباط و استخراج می‌شوند. این اصول اگرچه ممکن است در هر دوره زمانی ثابت باشند اما در گسترده تاریخ و در دوره‌های زمانی مختلف، متناسب با شرایط سیاسی اجتماعی قابل انعطاف و قابل تفسیر هستند. **واژه‌های کلیدی:** اسلام، روابط بین‌الملل، غیرمسلمان‌ها، اخلاق و سیاست، تنوع فرهنگی، خشونت.

دیباچه

تنوع و گوناگونی از بارزترین ویژگی‌های نظام خلقت به‌ویژه در مورد انسان‌هاست که به تبع آن نوع نگاه، سطح فکر، و نحوه و میزان درک افراد از امور و پدیده‌ها متفاوت می‌شود و جوامع مختلف در پی آن شکل می‌گیرند که شرایط تاریخی و موقعیت‌های جغرافیایی نیز در آنها نقش برجسته‌ای دارند. بر این اساس هر جامعه‌ای دارای نگرش‌ها، باورها و اعتقادهای خاص خود است و معمولاً بر مبنای همین باورها و نگرش‌ها، نظام سیاسی متناسب با آن جامعه شکل می‌گیرد و در آن چهارچوب عمل می‌کند. نکته مهم در این فرایند، متفاوت شدن منافع و خواسته‌ها و مهم‌تر از آن گاهی تضاد و تعارض این منافع است که باید به نحو مقتضی و عادلانه حل و فصل شود تا امور جوامع بشری پیش برود. امروزه حدود پنجاه کشور جهان مسلمان هستند و باورها، اعتقادات و نگرش‌های آنان - کمابیش و با سطوح مختلف - برآمده از دین اسلام است. البته میزان و شدت پایبندی هرکدام از این کشورها و نحوه تفسیر آنها از اسلام در عرصه سیاست متفاوت است. نکته مهم این است که داشتن تعاملات و روابط کشورهای با یکدیگر اعم از مسلمان و غیرمسلمان، گریزناپذیر است. پرسش اصلی مقاله این است که دین اسلام چه مبانی و اصولی را در روابط بین ملتها تعیین کرده است؟ طبیعی است که در این مجال اندک، فقط به برخی از مبانی و اصول کلی آن هم در حد بسیار مختصر پرداخته می‌شود و شیوه گسترده‌تر و تخصصی‌تر بحث را به مجال دیگری وا می‌نهمیم.

منظور از «مبانی»، آموزه‌ها و باورهای غیر قابل تغییر اسلام است که زیرساخت‌های فکری و اعتقادی مسلمانان را تشکیل می‌دهند. این باورها که مورد اجماع نسبی مسلمانان است از آغاز ظهور اسلام تا ابد ثابت و تغییرناپذیرند. منظور

از «اصول»، راهبردهای کلان و اصلی قابل عمل در هر زمان است. این اصول در دوره و شرایط زمانی خاصی ثابتند اما در گسترده تاریخ و با تغییر زمان، متناسب با شرایط اجتماعی قابل انعطاف هستند. البته برخی از اصول می‌توانند برای دوره‌های متمادی ثابت باشند. اصول که ریشه در مبانی دارد حلقه واسط بین «مبانی» و «سیاست‌گذاری» هستند، و باید به گونه‌ای تعریف شوند که هم مبانی ثابت حفظ شود و هم متناسب با نیازهای روز، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری صورت گیرد. مقصود از «روابط بین‌الملل»، هرگونه رابطه کشورهای مسلمان با یکدیگر یا رابطه با کشورهای غیرمسلمان است. طبعاً رابطه سیاسی که حاکم بر سایر انواع روابط است، اولویت دارد. منظور از «اسلام»، مبانی و اصول موجود یا قابل استخراج از قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره امام علی (ع) است. بنابراین اصول و مبانی مورد بحث، برآمده از سه منبع فوق است. در این مقاله، ابتدا مبانی را تک‌تک مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهیم و سپس بدون هرگونه توضیحی به اصول برآمده از آن اشاره می‌کنیم.

مبنای ۱. نگاه تکریم‌آمیز به همه انسان‌ها

کرامت انسانی که از موضوعات مهم و قابل توجه اسلام است به دو نوع «کرامت ذاتی این جهانی»، و «کرامت اکتسابی آن جهانی» قابل تقسیم است. کرامت ذاتی این جهانی که از سوی خداوند به نوع انسان عطا شده، جزء ماهیت انسانی است و تا زمانی که انسان زنده است، همراه اوست. این کرامت فارغ از مذهب، نژاد، رنگ پوست، جنس و... به تمام انسان‌ها به طور برابر تعلق دارد. در مورد کرامت ذاتی این جهانی، علاوه بر تصریح خداوند در قرآن به اینکه به تمام انسان‌ها کرامت دادیم و او را بر سایر مخلوقات خود برتری بخشیدیم^۱، آیات دیگری به صورت‌های مختلف این کرامت و برتری انسانی را یادآور شده‌اند. دمیده شدن روح خداوند در انسان^۲، قرار دادن انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین^۳، و خلق تمام آنچه در

۱. و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطّیبات و فضّلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً. اسراء (۱۷): ۷۰.

۲. و نفخت فیهِ من روحی. حجر (۱۵): ۲۹.

۳. و اذا قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة. بقره (۲): ۳۰.

زمین است برای انسان^۱، از جمله مواردی است که بر کرامت ذاتی این جهانی انسان دلالت دارد. مهم‌ترین ویژگی این نوع کرامت این است که کم‌وکیف آن در تمام انسان‌ها ثابت است، چون به نوع انسان تعلق دارد.

کرامت اکتسابی آن جهانی، کرامتی است که انسان آن را در این دنیا کسب می‌کند و به همان میزان موجب برتری او بر سایر انسان‌ها در آخرت می‌شود. اگرچه کسب این کرامت در این جهان صورت می‌گیرد ولی ظهور آن جهانی دارد و این برتری، پس از مرگ انسان عیان می‌شود، چون جز خداوند تعالی، هیچکس نمی‌تواند این کرامت را به درستی تشخیص دهد یا بسنجد زیرا اساساً شاخص سنجش قابل درک این جهانی ندارد، قرآن نیز تصریح می‌کند که این نوع کرامت برتری فقط در نزد خداست (تاریخ الیعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۰۴). به نظر می‌رسد کرامت انسانی حقی است که تحت هیچ شرایطی در این دنیا از انسان سلب نمی‌شود، در ذاتی بودن کرامت انسانی، این‌گونه نیست که خداوند انسان را آفریده و سپس به او کرامت بخشیده است، بلکه خداوند از ابتدا موجودی ارجمند و باکرامت آفریده و سلب این کرامت به هر صورت، ماهیت و موجودیت او را تغییر می‌دهد (نوبهار، ۱۳۸۴: ۶۲۰). به اعتقاد جوادی آملی، کرامت انسانی جزء اعتباریات نیست بلکه واقعیتهای همانند کریم بودن فرشتگان و قرآن است و تمام اینها مظاهر کرامت خداوندند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۲-۱۶۱).

اصول

اصل ۱. هرکس مکلف است به اقتضائات کرامت انسانی تمام انسان‌ها گردن نهد. هیچ‌کس حق ندارد به هر نحو و به هر دلیل، اقداماتی انجام دهد که عزت نفس و کرامت انسانی دیگران نادیده گرفته شود؛

اصل ۲. حکومت‌ها مکلفند به اقتضائات کرامت انسانی تمام انسان‌هایی که با آنها مرتبط می‌شوند گردن نهند. به عبارت دیگر، اولاً خود از تضعیف یا نادیده گرفتن کرامت انسانی مردمان پرهیز کنند، ثانیاً به هیچ گروه یا مرجعی اجازه ندهند کرامت انسانی افراد را خدشه‌دار کند. ثالثاً محور و تمرکز سیاست‌گذاری‌ها و

۱. خلق لکم ما فی الارض جمیعاً. بقره (۲): ۲۹.

برنامه‌ها چه در داخل و چه در تعاملات بین‌المللی، پاسداشت و تقویت کرامت انسانی باشد؛

اصل ۳. حکومت‌ها و دولت‌ها موظفند در تعاملات بین‌المللی، به گونه‌ای رفتار کنند که کرامت انسانی افراد خدشه‌دار نشود.

مبنای ۲. پذیرش تنوع به عنوان واقعیت

هر پدیده‌ای از دو منظر می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، یکی از منظر درست و نادرست یا برحق بودن و نبودن، و دیگر از این منظر که به عنوان یک واقعیت، وجود عینی و خارجی دارد. در روابط بین‌دولت‌ها، وجود ادیان، مذاهب، نگرش‌ها و منافع گوناگون به عنوان یک واقعیت خارجی مسلم است و پس از این واقعیت است که مسئله چالش در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. آیات قرآن با این پدیده واقعی برخورد واقع‌بینانه‌ای دارند. آیاتی در قرآن وجود دارد که به نوعی سایر ادیان و نگرش‌ها را به رسمیت می‌شناسد و از آنها می‌خواهد بر اساس اعتقادات و مبانی دینی خود رفتار کنند.^۱ حتی کسانی که دین اسلام را نمی‌پذیرند خداوند از کنار آنها می‌گذرد^۲ و با مسئول دانستن هرکس در قبال عمل خود، آنان را مجبور به پذیرش دین اسلام نمی‌کند. این امر منافاتی با این اعتقاد قرآن ندارد که دین درست نزد خداوند فقط اسلام است،^۳ زیرا این باور قطعی اسلام و قرآن است که کامل‌ترین و بهترین است - چنان‌که معتقدان به سایر ادیان نیز خود را کامل‌تر و درست‌تر می‌دانند - و اگر این اعتقاد نباشد اساساً وجود آن دین زیر سؤال می‌رود؛ اما نکته مهم این است که تصریح قرآن مبنی بر کامل‌تر و درست‌تر بودن دین اسلام، مانع از احترام به سایر نگرش‌ها و مذاهب و سایر انسان‌ها نمی‌شود، و در اینجا نیز بحث این است که انسان با اعتقاد به کامل‌تر و درست‌تر بودن نگرش‌ها، اعتقادات و مذهب خود، باز هم به سایر نگرش‌ها و ملت‌ها احترام بگذارد و به دنبال داشتن

۱. مائده (۵): ۴۴ و ۴۷ و ۶۸

۲. قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ. انعام (۶): ۱۰۴ / و إن كذبوك فقل لي عملي و لكم عملكم إنتم بريئون مما أعمل و أنا بريء مما تعملون. يونس (۱۰): ۴۱. لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي. بقره (۲): ۲۵۶

۳. إن الدين عند الله الإسلام. آل عمران (۳): ۱۹ همچنین: ۵۸.

روابط با آنها و تأمین منافع خود باشد.

آنچه باعث شده قرآن تنوع ادیان و نگرش‌ها را به عنوان یک واقعیت مورد توجه قرار دهد و با آنها به گفت‌وگو پردازد و راه تعامل و روابط را باز کند، اصل وجود «انسان» است. از دیدگاه اسلام، وجود انسان اصالت دارد و در هر جامعه یا هر شرایطی که قرار گیرد، جوهره ذاتی خود را از دست نمی‌دهد، قرآن تصریح می‌کند تمام انسان‌ها امت واحدی بودند،^۱ همچنین خداوند تمام انسان‌ها را از یک مرد و زن آفرید و سپس آنها را در قالب گروه‌ها و نژادهای مختلف قرار داد تا شناخته شوند،^۲ طبعاً اگر خداوند می‌خواست می‌توانست همه مردم را امت و ملت واحدی قرار دهد و آنها را مثل هم و با یک اعتقاد و نگرش و در نتیجه منافع مشابه بیافریند، ولی تعمد داشته این کار را نکند.^۳ قرآن به صراحت بیان می‌کند که اگر خدا می‌خواست، همه مردم را مؤمن یا مسلمان قرار می‌داد^۴ ولی خداوند خود اراده کرد که آنها را به اختیار خودشان واگذارد تا هر راهی را می‌خواهند انتخاب کنند و نتیجه آن را نیز ببینند^۵ و این یکی از منشأهای بروز و ظهور ملت‌های مختلف در عرصه روابط بین‌الملل است.

قرآن ضمن اینکه اسلام را دین مورد قبول خداوند می‌داند^۶ اما تصریح می‌کند پیروان سایر ادیان نیز اگر صادقانه به خداوند اعتقاد داشته باشد و اعمال نیک انجام دهند رستگار خواهند شد و پاداش آنها نزد خداوند محفوظ است.^۷ این آیه با مورد توجه قرار دادن تنوع ادیان و نگرش‌ها به عنوان یک واقعیت، حقی استثنایی برای انسان‌ها قائل می‌شود و فرصت بی‌ظنیری را برای داشتن روابط و تعامل بین

۱. كان الناس امة واحدة... بقره (۲): ۲۱۳.
۲. اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ. حجرات (۴۹): ۱۳.
۳. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ. هود (۱۱): ۱۱۸. / وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَلٰكِنْ... مائده (۵): ۴۸
۴. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ... يونس (۱۰): ۹۹.
۵. و قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر انا اعتدنا للكافرين نارا. كهف (۱۸): ۲۹.
۶. ان الدين عند الله الاسلام و ما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جائهم العلم بغياً بينهم. آل عمران (۳): ۱۹.
۷. اِنَّ الدِّينَ اَمْنٌ وَّالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. بقره (۲): ۶۲.

ملت‌های مختلف پدید می‌آورد.

اصول

۱. وجود نگرش‌ها و منافع متنوع و متعدد در عرصه روابط بین‌الملل امری طبیعی - و شاید مطلوب - است؛
۲. باید با پذیرش و به رسمیت شناختن واحدهای بین‌المللی، به تعامل با آنها پردازیم و مشروع و طبیعی بدانیم که هرکس با داشتن نگرش‌های خاص خود به دنبال تأمین منافعش باشد.

مبنای ۳. احترام به آزادی و برابری اولیه انسان‌ها

از دیدگاه اسلام، آنچه اصالت دارد وجود انسان است و در هر جامعه یا هر شرایطی که قرار گیرد، جوهره ذاتی خود را از دست نمی‌دهد و انسانیت او خدشه‌دار نمی‌گردد؛ بر این اساس، ملیت، مذهب، یا صاحب نگرش خاصی بودن، تأثیری در ماهیت و اصالت انسان ندارد. چهار دلیل می‌تواند نشان دهد که اصل احترام به آزادی و برابری اولیه انسان‌ها باید رعایت شود و جزء دین یا ملیت خاصی بودن دلیلی بر نادیده گرفتن امنیت و حقوق آنها نمی‌شود:

دسته اول دلایلی است که تبیین می‌کند تمام انسان‌ها از یک منشأ و ریشه‌اند. قرآن تصریح می‌کند تمام انسان‌ها امت واحدی بودند،^۱ همچنین خداوند تمام انسان‌ها را از یک مرد و زن آفرید و سپس آنها را در قالب گروه‌ها و نژادهای مختلف قرار داد تا شناخته شوند.^۲

دسته دوم دلایلی هستند که نشان می‌دهند در پذیرش هیچ دین یا اعتقاد خاصی اجباری نیست و اگر اجبار شود اساساً مشروعیت و ارزش ندارد. قرآن ضمن اینکه تصریح می‌کند در پذیرش دین اجباری نیست،^۳ به‌صراحت بیان می‌کند که اگر خداوند می‌خواست می‌توانست همه مردم را مؤمن یا مسلمان قرار دهد؛

۱. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً... بقره (۲): ۲۱۳.
۲. إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. حجرات (۴۹): ۱۳.
۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ، بقره (۲): ۲۵۶.
۴. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، يونس (۱۰): ۹۹.

ولی خداوند خود اراده کرد که آنها را به اختیار خودشان واگذارد تا هر راهی را می‌خواهند انتخاب کنند و نتیجه آن را نیز - در آخرت - ببینند، و به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید که وظیفه تو فقط تذکر و ابلاغ است و حق نداری مردم را به اکراه و اجبار به دین واداری.^۱ بر این اساس هرکس مسئول رفتار و کردار خودش است. اگر راه درست و دین درست را برگزیند به سود خویش عمل کرده و هرکس بر راه حق و درست چشم بر بندد به ضرر خویش رفتار کرده است.^۲ خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید اگر تو را تکذیب کردند بگو عمل من برای من باشد و عمل شما برای خودتان، شما از عمل من بیزارید و من از عمل شما بیزارم.^۳ نگرش‌ها، رفتارها و اعمال هرکس خاص خود اوست.^۴ این آیه قرآن نگرش و رفتار هرکس را در منطق و بستر خودش مورد بررسی قرار می‌دهد و طبعاً هرکس خود پاسخگو خواهد بود و نتیجه اعمالش را خواهد دید؛ بنابراین از دیدگاه اسلام هیچ‌کس حق ندارد دیگران را به داشتن دین یا اعتقاد خاصی حتی اگر حق باشد وادار کند.^۵

دسته سوم دلایلی هستند که نشان می‌دهند درست و انسانی عمل کردن و نیکوکار بودن خود دارای ارزش و اهمیت است حتی اگر افراد مسلمان نباشند. قرآن ضمن اینکه اسلام را دین مورد قبول خداوند می‌داند^۶ اما تصریح می‌کند پیروان سایر ادیان نیز اگر صادقانه به خداوند اعتقاد داشته باشد و اعمال نیک انجام دهند

۱. ... وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدِ. ق (۵۰): ۴۵. / فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. غاشیة (۸۸): ۲۱، لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُضَيِّطٍ. غاشیة (۸۸): ۲۲. / ... أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. یونس (۱۰): ۹۹.
۲. قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ. انعام (۶): ۱۰۴.
۳. وَ إِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ. یونس (۱۰): ۴۱.
۴. قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ. بقره (۲): ۱۳۹.
۵. فَإِن حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَ مِنْ أَتَّبَعَنِي وَ قُلْ لِلَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُمْ فَإِن أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. آل عمران (۳): ۲۰. ۷ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ. مائده (۵): ۹۹. / وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رِسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينِ. مائده (۵): ۹۲. / فَإِن أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. شوری (۴۲): ۴۸.
۶. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَعِيًّا بَيْنَهُمْ. آل عمران (۳): ۱۹.

رستگار خواهند شد و پاداش آنها نزد خداوند محفوظ است.^۱ قرآن سایر کتاب‌های آسمانی را نیز دارای نور و هدایت می‌داند و از پیروان آنها می‌خواهد که نسبت به آن پایبند باشند و به آن عمل کنند.^۲ این آیات یک حق استثنایی برای انسان‌ها قائل می‌شوند و فرصت بی‌ظنری را برای تعامل انسان‌ها و کشورهای مختلف پدید می‌آورند و در کنار آیات قبل که هیچ‌کسی را به پذیرش هیچ دینی مجبور نمی‌کرد شرایط مساعدی را برای زندگی مسالمت‌آمیز برای همگان فراهم می‌کنند. برتری انسان‌ها به تقوی^۳ نیز فقط نزد خداست و مربوط به قیامت است و تأثیری در امور سیاسی اجتماعی افراد در این دنیا ندارد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق: ۳۷؛ الریشهری، ۱۴۲۱ق: ۱۰۷-۱۰۶؛ علیخانی، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۰۷).

دسته چهارم دلایلی هستند که کرامت ذاتی و برابری انسان را نشان می‌دهند. طبق آیه قرآن، خداوند هنگام خلقت انسان از روح خودش در او دمید^۴ و به او کرامت بخشید و او را بر سایر موجودات برتری داد.^۵ این روح خدایی و کرامت، مربوط به نوع انسان است و مطلقاً تمام ابنای بشر را دربرمی‌گیرد و نژاد، مذهب یا تفکرات سیاسی اجتماعی خاصی مدنظر نبوده که روح خدایی فقط در آنها دمیده شده باشد. پیامبر اسلام (ص) در خطبه حجة الوداع تأکید کرد که خدای همگان، و پدر همگان یکی است، جد همه انسان‌ها حضرت آدم است و آدم از خاک آفریده شد و هیچ انسانی بر دیگری برتری ندارد (الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰).^۶ حضرت علی

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. بقره (۲): ۶۲.
 ۲. أَنَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَآخِشُوهُمْ وَلَا تَسْتَبْشِرُوا بآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ، مائده (۵): ۴۴ / وَ لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، مائده (۵): ۴۷ / قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِيُزِيدَن كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْك مِّن رَّبِّكَ طَعِينًا وَ كَفَرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ، مائده (۵): ۶۸.
 ۳. إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. حجرات (۴۹): ۱۳.
 ۴. وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. حجر (۱۵): ۲۹.
 ۵. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ... الْأَسْرَاءَ (۱۷): ۷۰.
 ۶. یا ایها الناس، إن ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقاکم، لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی.

(ع) نیز به طور مکرر و به صورت‌های گوناگون تأکید کرده که همه انسان‌ها برابرند و هیچ‌کس و هیچ نژادی را بر دیگری برتری نیست (العاملی، ۱۴-۹ق: ۱۰۷).^۱ اگرچه موضوع سخن امام علی (ع) هنگام تقسیم بیت‌المال بوده ولی سیاق کلام آن حضرت کلی است.

اصول

۱. انسان‌ها در انتخاب مذهب، نگرش، و مسیر سرنوشت خود آزادند؛
۲. انسان‌ها از نظر ارزش‌های اولیه انسانی برابرند؛
۳. گوناگونی ملت‌ها باید مورد احترام باشد و در نظام بین‌الملل از حقوقی برابر برخوردار باشند.

مبنای ۴. همزیستی مسالمت‌آمیز

قرآن به صراحت به مسلمانان دستور می‌دهد با «مردم» به زبان خوش سخن بگویند^۲ و نیکی کنند.^۳ طبعاً مردمی که مورد ستایش قرآن هستند تمام مردم از هر دین و مذهب را شامل می‌شوند. از دیدگاه اسلام، اقلیت‌ها در هر جامعه‌ای شایسته احترام و تکریم هستند، حتی در برخی موارد، غیرمسلمان‌ها در جامعه اسلامی بیش از حد معمول سایر مردم جامعه قابل احترامند، به این دلیل که احساس غربت نکنند و از مهر و عطوفت اسلامی برخوردار باشند. پیامبر اسلام (ص)، عبای خود را از دوش برگرفت و زیر پای مسیحیان نجران پهن کرد و برای تمام افراد و گروه‌های غیرمسلمان که وارد مدینه می‌شدند احترام بسیار قائل بود (زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶ و ۱۵۳). در عهدنامه پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان سینا، تصریح شده که به هیچ‌کس از آنان نباید زور گفته شود، باید با آنان مدارا شود، آزار و اذیتی به آنها نرسد و هر جا که باشند معزز و محترم خواهند بود (زیدان، ۱۳۳۶: ۱۲۰-۱۱۹). احترام به سایر ادیان و مناسک آنها نیز موضوعی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. پیامبر اکرم (ص) در مدینه دید که یهودیان یک روز (عاشورا) را روزه می‌گیرند. پرسید این چه

۱. ... و الله لا اجد لبني إسماعيل في هذا الفء فضلا على بني اسحاق.

۲. وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ... بقره (۲): ۸۳.

۳. وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. بقره (۲): ۱۹۵.

روزه‌ای است؟ گفتند این روز، روز مبارکی است که خدا بنی اسرائیل را از دست دشمنان نجات داد و حضرت موسی در آن روز روزه گرفت. پیامبر (ص) فرمود: «ما از شما به موسی سزاوارتریم» و خودش آن روز را روزه گرفت و به بقیه مسلمانان هم توصیه کرد که روزه بگیرند (البخاری، ۱۴۲۰ق: ۱۴۲).

قرآن به صراحت پیامبر اسلام (ص) را رحمتی برای جهانیان می‌داند^۱ و پیامبر اکرم (ص) نیز خود به آن اشاره دارد؛^۲ طبعاً اسلام نیز دین رحمت و محبت است. قرآن دوستی مؤمنان را با مسیحیان غیر متکبر و غیر ظالم، مطلوب می‌داند^۳ و ابراز امیدواری می‌کند میان مسلمانان و دشمنان آنها مروت و دوستی پدید آید.^۴ سایر ملت‌ها نیز دشمن نیستند و ایجاد این مروت و محبت آسان‌تر و ضروری‌تر است. امام علی (ع) معتقد است حاکمان و والیان مسلمان، باید قلب خود را مملو از عشق و محبت نسبت به مردم کنند، مردمی که یا برادر دینی حاکمانند، یا در آفرینش با آنان همانند هستند (شهیدی، ۱۳۷۱: ۳۲۶) و این همانندی در آفرینش کافی است تا انسان قلبش پر از عشق و محبت به هم‌نوع باشد. طبعاً محبت و دوست داشتن هرکسی، به‌ویژه اگر هم‌فکر و هم‌اعتقاد نباشد و وجه مشترک فقط انسان بودن باشد، امری ارادی نیست و صرفاً با خواست و اراده محبت به هم‌نوع حاصل نمی‌شود، بلکه به نگرش خاصی نیاز دارد که افراد باید نسبت به نوع انسان داشته باشند و او را تجلی خداوند ببینند تا بتوانند عشق بورزند و دوست داشته باشند. در سخن امام علی (ع)، تمام انسان‌ها از هر مذهب و عقیده به صرف انسان بودن، شایسته محبت و دوست داشتن دانسته شده‌اند. اگرچه خطاب امام علی (ع) در مورد داخل کشور بوده اما چنین نگرشی، کلی است و به داخل کشور محدود نمی‌شود.

۱. و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین. انبیاء (۲۱): ۱۰۷
۲. إِنَّمَا بَعَثْتُ رَحْمَةً. محمد باقر المجلسی، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۰.
۳. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرَهْبَانًا وَآنَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ، مائده (۵): ۸۲
۴. عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، ممتحنه (۶۰): ۷.

خداوند در قرآن به پیامبر (ص) می‌فرماید بسیاری از اقلیت‌ها و اهل کتاب، بعد از آنکه حق برایشان آشکار شد از روی حسد دوست داشتند شما را از دیتان برگردانند ولی شما عفو کنید و درگذرید.^۱ همچنین بعضی از آنان پیمان می‌شکنند و به تو خیانت می‌کنند ولی از آنان درگذر و از خطاهایشان چشم‌پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست دارد.^۲ موارد فوق در صورتی بود که غیرمسلمان‌ها از روی حسد، پیمان‌شکنی و خیانت، اقداماتی را مرتکب می‌شدند که قرآن به بخشش و گذشت فرمان می‌دهد.

اصول

۱. دوست داشتن تمام انسان‌ها و مهرورزی به آنها به عنوان جلوه و تجلی هنر خداوند، مورد توصیه اسلام است؛
۲. تعامل انسان‌ها با یکدیگر از هر ملیتی و مذهبی در زندگی و امور دنیایی خود، سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه شیعه (ع) بوده است؛
۳. همزیستی مسالمت‌آمیز از اصول مسلم اسلام است و در موارد خطای طرف مقابل، حتی‌الامکان به بخشش و گذشت توصیه شده است.

مبنای ۵. نفی اساس خشونت

۱. تضاد خشونت با مبانی اندیشه سیاسی اسلام

به چند دلیل اندیشه سیاسی اسلام، اساساً با خشونت و خونریزی در تضاد است: نخست اینکه مهم‌ترین هدف قدرت و حکومت در اسلام، آموزش مردم و فراهم کردن زمینه تکامل و تعالی انسان‌ها و توزیع درست بیت‌المال است^۳ تا در دنیا و آخرت به سعادت برسند. ارتقای بینش انسان‌ها، بحثی معرفتی است که در فضای

۱. وَذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بقره (۲): ۱۰۹.

۲. فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. مائده (۵): ۱۳.

۳. إنه ليس على الامام إلا ما حُمِّل من امر ربّه: الإبلاغ في الموعظه و الاجتهاد في النصيحة و... اصرار السهمان على اهلها نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۰۵. ص ۹۸.

آرام و عقلانی صورت می‌گیرد. دوم اینکه اندیشه سیاسی اسلام اخلاق مدار و ارزش محور^۱ و هدف آن تحقق ارزش‌های اخلاقی، انسانی و الهی در جامعه است. خشونت امری ضد اخلاقی است. اندیشه‌ای که مبنا و هدف آن ارزشی و اخلاقی است نمی‌تواند برای تحقق آنها دست به شیوه‌های غیر اخلاقی بزند. سوم اینکه بارزترین مشخصه اندیشه سیاسی اسلام و عینی‌ترین هدفی که در عرصه سیاست دنبال می‌کند تحقق عدالت^۲ (قزوینی، ۱۳۷۱: ۹۷-۱۰۰ و ۱۱۲ و ۱۲۵؛ خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۱، ۱۰۴، ۱۹۸، ۲۱۶) و حق محوری (خوانساری، پیشین؛ شهیدی، پیشین) چه در داخل و چه در عرصه نظام بین الملل است. تحقق این دو هدف مهم به مردم جامعه و بازیگران بین المللی بستگی دارد. مردم و بازیگران باید عدالت را بخواهند و در راه آن تلاش کنند تا به دست آید اگر آنها به هر دلیل خواهان عدالت نباشند نمی‌توان آنان را مجبور کرد که به عدالت تن دهند یا حق را در میان خود برقرار سازند؛ به علاوه خود اعمال خشونت برخلاف اصول عدالت است و فساد محسوب می‌شود. حضرت علی (ع) وقتی به دلیل عدم همکاری مردم نتوانست در انجام اصلاحات مورد نظر خود موفقیتی به دست آورد خطاب به آنان گفت: من می‌دانم چگونه می‌توان شما را به راه اصلاح آورد، تنها چیزی که می‌تواند شما را اصلاح کند زور و شمشیر است ولی من برای اصلاح شما، خودم را دچار فساد نمی‌کنم (شیخ المفید، ۱۴۱۴ق: ۲۷۳-۲۷۲؛ شهیدی، پیشین).

چهارمین دلیلی که می‌توان در اندیشه سیاسی اسلام بر نفی خشونت اقامه کرد این است که در این اندیشه، قدرت و حکومت اصل نیست بلکه ابزار است. مهم‌ترین محور اندیشه سیاسی اسلام، قدرت نیست بلکه حق و عدالت است و قدرت و حکومت ابزاری برای تحقق این اهداف به شمار می‌روند^۳ (شهیدی، پیشین؛ شیخ المفید، پیشین: ۲۴۷). بر این اساس، قدرت و حکومت فی نفسه دارای ارزش نیستند و اگر امکان تحقق حق، عدالت، ارزش‌های الهی، اخلاقی و انسانی از طریق حکومت و قدرت امکان‌پذیر نباشد این قدرت ارزشی ندارد و هیچ انگیزه

۱. ر. ک: بحث «پابندی به اصل اخلاقی و انسانی» در همین مقاله.
۲. نساء (۴): ۵۸ / نحل (۱۶): ۹۰ / مائده (۵): ۸ و ۴۲ / شوری (۴۲): ۱۵.
۳. اما و الذی فلق الحبة و برأ النسمه....

دینی هم برای گرفتن آن وجود نخواهد داشت (همان).

۲. جنگ و جهاد در قرآن

ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر اسلام اساساً با خشونت مخالف است پس آیات جنگ و جهاد در قرآن چیست و چرا برخی از این آیات، مسلمانان را به جنگ و جهاد ترغیب می‌کنند؟ با یک بررسی اجمالی، می‌توان تمام آیات قرآن درباره جنگ و جهاد را به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست که مهم‌ترین آیات قرآن در مورد جنگ به شمار می‌روند جهاد را مشروط و مقید می‌کنند که نتیجه این شرط‌ها و قیدها، مجاز نبودن مسلمانان به آغاز جنگ، ممنوعیت ستم در اثنای جنگ، و ضرورت پایبندی به اخلاقیات و حقوق بشردوستانه را شامل می‌شود. این آیات اجازه اقدامات بازدارنده را فقط در حد مقابله به مثل - و نه بیش از آن - صادر می‌کنند (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۰۶). دسته دوم یا آیات مطلق قرآن در مورد جنگ و جهاد، آیاتی هستند که بدون هیچ‌گونه قید و شرطی، مسلمانان را دعوت به جهاد می‌کنند. در مورد این آیات، دو نکته گفتنی است: (۱) براساس قاعده «مطلق و مقید» در علوم قرآنی، آیات مطلق بر آیات مقید حمل می‌شوند و باید در چهارچوب قیود و شروطی که آیات مقید تعیین کرده‌اند تفسیر و عمل شوند (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۰۳). (۲) هرکدام از این آیات، بنا به سیاق قبل و بعد و شأن نزول، درصدد بیان حکمی یا تبیین وضعیتی هستند یا مؤمنان را به انجام عملی تحریر می‌کنند که قبلاً آن را تحت شرایط خاص تجویز کرده‌اند. دسته سوم آیاتی هستند که به تبیین ابعاد مختلف جهاد پرداخته‌اند یا اجر و پاداش مجاهدان یا شهیدان را مورد اشاره قرار داده‌اند. در این آیات، امر به جهاد نشده، بلکه جوانب مختلف جهاد را روشن می‌کند. جهادی که تابع قواعد و شرایط آیات مقید است.

۳. خشونت در سنت و سیره

سنت پیامبر اسلام (ص) از جمله در طول حکومت آن حضرت در مدینه و در مقابل مخالفان و دشمنانش بسیار معقول، ملایم و مسالمت‌آمیز بود. اساس رفتار آن حضرت با اقوام مختلف یهود در مدینه بر مبنای توافق و عهد و پیمان، گفت‌وگو، و در مواقع اضطرار و بحرانی، حل مسئله از طریق پرهیز از تنش و خشونت بود

(علیخانی، ۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۶۹). در مقابل بت‌پرستان و مشرکان نیز موضع پیامبر اسلام (ص) کاملاً دفاعی بود و جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی آن حضرت فقط جنبه دفاعی داشت (همان: ۵۰۴-۴۸۷). در مواردی که بر دشمنانش غلبه می‌کرد نیز بخشش، گذشت، مدارا و ملایمت روش آن حضرت بود (همان: ۹۴-۸۴).

امام علی (ع) امام اول شیعیان است و شیعیان معتقدند به دلایل مختلف عقلی، نقلی و سیاسی اجتماعی، حضرت علی (ع) بعد از رسول گرامی اسلام (ص) باید به عنوان حاکم و رهبر جامعه قدرت را به دست می‌گرفت (ابن عساکر، ۱۳۹۵ق: ۹۴-۸۴)، ولی برای مدت طولانی و چند دوره حکومت، از حق خود چشم پوشید و از اهرم‌هایی که در اختیار داشت، استفاده نکرد. حضرت علی (ع) یکی از مهم‌ترین دلایل این امر را پیشگیری از بروز خشونت و خونریزی در جامعه می‌داند (همان: ۹۲). ایشان در حکومت خود به شدت از خشونت و خونریزی پرهیز و ابا داشتند و اساساً خشونت و خونریزی با اهداف و مبانی فکری حضرت سازگار نبود زیرا هدف حضرت از قدرت و حکومت، ساختن نظام سیاسی و جامعه‌ای بود که در آن قوانین عدالت جاری باشد و ضعیف بتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی بگیرد (شهیدی، پیشین: ۳۳۶). بنیان چنین جامعه‌ای نه با خشونت و خونریزی که با امنیت و آرامش امکان‌پذیر است. آن حضرت به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: «هرگز کسی را برای مبارزه دعوت نکن» (محمود العقاد، ۱۲۸۶: ۱۸) و به حاکم مصر سفارش کرد از صلحی که دشمن، تو را بدان فرا می‌خواند و رضای خدا در آن است، روی متاب که صلح باعث آسایش سربازان، از بین رفتن غم‌ها و امنیت شهرها می‌شود (شهیدی، پیشین: ۳۳۸).

در حکومت حضرت علی (ع) حتی یک مورد وجود ندارد که آن حضرت آغازکننده جنگ باشند. در سه جنگ جمل، صفین، نهروان، پس از آنکه مذاکرات و رفت‌وآمدها نتیجه نمی‌داد و طرفین به توافق نمی‌رسیدند و در نهایت دو لشکر در مقابل هم صف‌آرایی می‌کردند، حضرت علی (ع) آخرین تلاش‌های خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌بست و برای چندمین بار، لحظاتی پیش از آغاز جنگ، طرف مقابل را به صلح و مذاکره دعوت می‌کرد (ابن الجوزی، بی‌تا: ۶۹). در بیشتر موارد نیز قرآن می‌فرستاد یا یک نفر قرآن را در میدان بالا می‌گرفت و می‌گفت که

بیاید دست از نبرد برداریم و هرچه این قرآن (که مورد قبول طرفین است) حکم کرد، بپذیریم. پس از آنکه این اقدامات مؤثر واقع نمی‌شد، باز هم جنگ را شروع نمی‌کرد و منتظر می‌ماند تا دشمن جنگ را آغاز کند (المسعودی، ۱۳۷۰: ۷۶۳ و ۷۱۸؛ ابی یعقوب، بی تا: ۱۸۲ و ۹۴). حساسیت فوق‌العاده حضرت علی (ع) به حرمت خون و قبح خونریزی در نامه آن حضرت به حاکم مصر متجلی است که با بیانی رسا و روشن، بزرگ‌ترین گناه را خونریزی به ناحق می‌داند. حضرت به پیامدهای منفی فراوان خونریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد مبدا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود.^۱

اصول

اصل ۱. اساساً هرگونه خشونت فیزیکی ممنوع و غیرمجاز و تنها اقدام مشروع دفاع است؛

اصل ۲. دفاع و مقابله به مثل، فقط باید در حد ضرورت و رفع خطر انجام شود و نه بیشتر؛

اصل ۳. هرگونه آغاز به جنگ ممنوع و حرام است؛

اصل ۴. در صورت وقوع جنگ و خشونت، باید تمام تلاش‌ها در جهت خاتمه جنگ به کار بسته شود.

۶. پایبندی به اصول اخلاقی

۱. اصالت اخلاق

یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر، تکمیل و تتمیم مکارم و ارزش‌های والای اخلاقی است که رسول اکرم (ص) خود بدان تصریح فرموده است^۲ (المجلسی، پیشین: ۲۱۰، ۲۸۷). مسئله یا هدفی که پیامبری برای آن مبعوث شود باید بسیار مهم باشد و باید برای جامعه بشری چه در آن دوران و چه در ادوار بعدی، بسیار حیاتی

۱. نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۹.

۲. قال رسول الله: انما بعثتُ لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ.

و اساسی باشد تا خداوند تعالی برای آن پیامبری را مبعوث کند. هر پیامبری، پس از بعثت، تمام تلاش و کوشش خود را در راستای هدفی که برای آن مبعوث شده به کار بسته و تحت هیچ شرایطی و به سبب هیچ مصلحتی آن هدف را نادیده نگرفته زیرا اگر آن هدف نبود، او به پیامبری مبعوث نمی‌شد. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر بزرگ اسلام (ص) تکمیل مکارم اخلاق بود، رسول اکرم در تمام عمر شریف خود حداکثر مساعی خود را برای احیا و اقامه ارزش‌های اخلاقی به کار بست و در هیچ شرایطی از آنها غفلت نورزید. تمام اقدامات و عملکرد حضرت رسول (ص) برای پیشبرد امور اسلام و مسلمانان در چهارچوب مکارم اخلاقی بود.

در این بحث ما با مفروض گرفتن مطلقیت ارزش‌های اخلاقی، در صدد بیان این نکته هستیم که عمل به دستورات اخلاقی اسلام همانند دستورات فقهی و سایر احکام، واجب است. یکی از دلایل ضرورت عمل به دستورات اخلاقی اسلام به‌ویژه در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل این است که پایبندی و عمل به ارزش‌های اخلاقی و تجلی آنها در جامعه، مرتبه‌ای از هدف اسلام است. درحالی‌که قدرت و حکومت ابزار است و ابزار را می‌توان فدای هدف کرد اما عکس آن مشروع نیست. خداوند تعالی یکی از وظایف رسول گرامی اسلام را تزکیه مردم تعیین کرده است. تزکیه مردم، تربیت و رشد دادن آنان است؛ به گونه‌ای که اخلاق فاضله و اعمال صالحه برایشان ملکه و عادت شود تا در انسانیت خود به کمال برسند و در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند (همان). یکی دیگر از اهداف انبیا و ادیان الهی و حتی هدف از کمال انسان - اگرچه کمال خود مرتبه‌ای از هدف است - سعادت او در دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵۳۵). اگر بپذیریم که اخلاق و ارزش‌های اخلاقی که پیامبر اسلام (ص) برای آنها مبعوث شد، بخشی از اهداف اسلام است، با نادیده انگاشتن آن، اصل وجود اسلام زیر سؤال می‌رود و فلسفه وجودی آن خدشه‌دار می‌شود.

۲. پایبندی به اخلاق در جنگ

طبق آموزه‌های اسلام، رعایت تمام اصول اخلاقی و انسانی حتی در جنگ ضروری

است. در متون اولیه اسلام تصریح شده که هیچ طرفی حق ندارد در جنگ، دشمن خود را از دستیابی به آب، غذا، دارو و نیازهای مشابه باز دارد یا اینها را مسموم و غیر قابل استفاده سازد اگرچه از آن مشرکان باشد.^۱ مهم‌ترین استدلال در این زمینه، بر این آیه شریفه قرآن مبتنی است که به مسلمانان اجازه می‌دهد در مقابل غیر مسلمانان، فقط به همان صورت و همان اندازه که مورد تجاوز قرار می‌گیرند از خود دفاع کنند و به آنها اجازه زیاده‌روی یا ظلم و تعدی نمی‌دهد.^۲ سیره پیامبر بزرگ اسلام در جنگ‌ها این بود که در امانت خیانت نکنید و زنان و کودکان را نکشید (ابن هشام، بی تا: ۹۹۲؛ حنبلی، ۱۴۱۴: ۴۱). موارد متعددی در سیره پیامبر اسلام (ص) وجود دارد که آنان را از کشتن زنان و کودکان نهی فرمودند. همچنین پیامبر اسلام (ص) هرگونه خیانت را طی جنگ‌ها غیرمجاز می‌شمرد و به جنگجویان خود می‌فرمود بجنگید ولی فریب ندهید، نقض امانت نکنید و نسبت به هیچ‌کس خیانت روا ندارید.^۳ گفتنی است خدعه جنگی که مجاز شمرده شده، با خیانت و فریبکاری تفاوت اساسی دارد و خیانت با دشمن در اثنای جنگ جایز نیست.^۴ در جنگ صفین لشگر معاویه آب را بر لشگر امام علی (ع) بست. لشگر امام آب را آزاد کرد و در اختیار همگان گذاشت. این امر چند بار تکرار شد. در نهایت یاران و لشگریان امام علی (ع) به شدت اعتراض کردند که چرا او هم رفتاری همانند معاویه ندارد، ولی امام با غیر اخلاقی تلقی کردن این عمل آن را نپذیرفت. همچنین وقتی امام توسط ابن ملجم ضربت خورد در مورد قاتل خود سفارش کرد که مبادا او گرسنه و تشنه بماند.

استاد محقق داماد، بر مبنای حقوق اسلامی و با قائل شدن به سه اصل محدودیت، کاربرد سلاح، پایبندی به اصول اخلاقی در حین نبرد، و رفتارهای

۱. قال علی (علی): نهی رسول الله (ص) أن یلقى السّم فی بلاد المشرکین.
 ۲. فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و تقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین، بقره (۲): ۱۹۴. / و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا، ان الله لایحب المعتدین، بقره (۲): ۱۹۰.
 ۳. ابن هشام، پیشین، ص ۹۹۲.
 ۴. در خصوص تفاوت خدعه جنگی و خیانت و نمونه‌های آن در صدر اسلام ر. ک: سید مصطفی محقق داماد، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۹۷-۹۴.

اخلاقی و انسانی با اسرای جنگی در مخاصمات بین‌المللی، معتقد است طبقات خاصی مانند زنان و کودکان، سالخوردگان، تجار و کشاورزان، عابران غیرنظامی، و روحانیان و مروجان ادیان و مذاهب مختلف، مطلقاً از مصونیت و حمایت برخوردارند و طرف منازعه از هر دین و مذهبی که باشد، انجام اقدامات زیر از نظر اسلام ممنوع است: (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۵) (۱) کشتار دسته‌جمعی دشمن، (۲) سلب حق تسلیم (کشتن اسیران)، (۳) انجام اعمال انتقام‌جویانه، (۴) تعرض و بی‌احترامی به مجروحان، (۵) محروم ساختن دشمن از آب و غذا، (۶) انهدام تأسیسات و ساختمان‌ها، (۷) انهدام درختان و محیط زیست.

اصول

اصل ۱. اصول اخلاقی و انسانی، مبنا و اساس سیاست و روابط بین‌الملل در اسلام است؛

اصل ۲. باید تعاملات سیاسی و بین‌المللی بر اساس قواعد اخلاقی و در چهارچوب آن صورت پذیرند؛

اصل ۳. تحت هر شرایطی باید به اصول و قواعد اخلاقی پایبند بود. شرایط خاص بحرانی یا جنگی، جواز نادیده گرفتن اصول اخلاقی نیست؛

اصل ۴. استفاده از ابزارها و سلاح‌های کشتار جمعی غیرمجاز و حرام است؛

اصل ۵. توسل به هرگونه شیوه غیراخلاقی مثل بستن آب، پراکنده کردن سم و میکروب، آلوده کردن آب و غذا و... ممنوع و حرام است؛

اصل ۶. هرگونه تعرض به زنان، کودکان، پیران، مبلغان مذهبی، غیرنظامیان، مکان‌های مذهبی، خانه‌های مردم و... ممنوع و حرام است.

۷. گفت‌وگو؛ اصلی‌ترین شیوه حل مسائل

خداوند در قرآن به موارد متعددی از گفت‌وگوی پیامبران الهی با مخالفانشان اشاره می‌کند^۱ و به پیامبر اسلام (ص) هم امر می‌کند که با بت‌پرستان و دشمنانش شیوه

۱. گفت‌وگوی نوح با مشرکان: اعراف (۷): ۶۴-۵۹. هود (۱۱): ۳۶-۲۵ و شعراء (۲۶): ۱۲۴-۱۰۵. گفت‌وگوی ابراهیم با بت‌پرستان: انعام (۶): ۴-۸۳ و شعراء (۲۶): ۶۹-۱۰۴. گفت‌وگوی ابراهیم با نمرود: بقره (۲): ۲۵۸. گفت‌وگوی هود با مخالفان: اعراف (۷): ۷۲-۶۵. گفت‌وگوی موسی با فرعون و فرعونیان: طه (۲۰): ۷۶-۴۹ و شعراء (۲۶): ۵۶-۱۸.

گفت‌وگو را در پیش بگیرد.^۱ اساس حرکت و اقدام پیامبر اسلام (ص) از آغاز بعثت، گفت‌وگو بود. حضرت دعوت خودش را با گفت‌وگو و استدلال آغاز کرد، (غضبان، ۱۳۷۹: ۲۰۷-۲۰۹ و ۱۳۸-۱۳۵) و هنگامی که در مکه، بت‌پرستان و مخالفانش با اقدامات خشونت‌آمیز امکان هرگونه گفت‌وگو را سلب کردند، مکه را ترک گفت و به شهر دیگری که زمینه مناسب‌تری برای گفت‌وگو داشت، رفت (همدانی، ۱۳۵۹: ۲۶۸-۲۶۹ و ۴۷۶-۴۵۹) در شهر جدید یعنی مدینه، قبایل مختلف با دین‌های گوناگون از جمله یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند. در این شهر نیز گفت‌وگو مبنای حرکت و اقدام پیامبر اکرم (ص) بود. یکی از جلوه‌های این گفت‌وگو در قالب یک قرارداد به مثابه قانون اساسی مورد توافق قرار گرفت و به بار نشست و طی آن حقوق سیاسی اجتماعی همه افراد و ادیان به رسمیت شناخته شد و امنیت همگان تضمین گردید. مدتی پس از ورود پیامبر اسلام (ص) به مدینه، برخی گروه‌ها و قبایل پیمان خود را شکستند و به انجام اقدامات خصومت‌آمیز اقدام کردند. یکی از این‌ها قبیله بنی قینقاع بود که پیامبر اسلام (ص) تلاش کرد با بحث و گفت‌وگو آنها را متقاعد کند که دست از این اقدامات بردارند (واقدی، ۱۳۶۹: ۴۵). پیش از جنگ بدر، پیامبر اسلام (ص) عمر بن خطاب را برای مذاکره و گفت‌وگو نزد لشکر مقابل فرستاد تا دست از نبرد بردارند ولی نپذیرفتند و ابوجهل بانگ زد که ما بر نمی‌گردیم و نقد را با نسیه عوض نمی‌کنیم (همان: ۴۵).

در سیره امام علی (ع) گفت‌وگو به‌ویژه با مخالفان و دشمنان، شیوه‌ای راهبردی برای حل مسائل به شمار می‌رفت. پیش از آغاز جنگ جمل، شخص حضرت علی (ع) بسیار تلاش کرد و حتی با فرستادن نمایندگان متعدد کوشید با طلحه، زبیر و سایر سران طرف مقابل گفت‌وگو کند و آنان را از جنگ منصرف سازد (نعمان، ۱۳۶۷: ۲۰۴-۲۰۰). مکاتبات امام علی (ع) با معاویه نیز موجود است. حتی تا پیش از جنگ صفین نیز مذاکرات ادامه داشت (منقری، ۱۳۶۶: ۱۳۰-۱۲۵). گفت‌وگوهای امام علی (ع) با خوارج که مهم‌ترین گروه مخالف و دشمن بود نیز مشهور است. امام بارها به آنها فرمود من حاضرم با شما بحث و گفت‌وگو کنم تا مسائل حل و

۱. أدع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جاء لهم بالئی هی أحسن. نحل (۱۶): ۱۲۵.

ابهامات روشن شود (طبری، بی تا: ۲۶۱۰-۲۶۰۶). زمانی هم که گفت‌وگو میسر نمی‌شد یا گفت‌وگوها به بن‌بست می‌رسید، امام علی (ع) مدارا می‌کرد و منتظر فرصت‌های بعدی می‌ماند. پیش از جنگ نهروان، ایشان چندین بار نمایندگانی فرستاد و سپس به استدلال و گفت‌وگو پرداخت تا طرف مقابل را از جنگ منصرف سازد (همان). امام لشکر مقابل را به لحاظ سابقه و طرز تفکر به چند گروه تقسیم کرده و با هر گروه متناسب با منطق فکری و بر اساس نقاط مشترک آن گفت‌وگو می‌کرد (همان: ۲۶۱۵-۲۶۱۰). بررسی‌های عمیق و گسترده در آموزه‌های قرآن و سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه نشان می‌دهد که از نظر آنان گفت‌وگو تنها شیوه معقول و مشروع برای همزیستی جوامع بشری و حل مسائل سیاسی و اجتماعی است. گفت‌وگو باید بر مبنای نقاط مشترک و مورد اتفاق آغاز شود و در همان چهارچوب پیش برود. در صورت به بن‌بست رسیدن یا توقف گفت‌وگو، راه بعدی - با تغییر شرایط و زمان - باز هم گفت‌وگوست. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی و وجه تمایز انسان را از سایر موجودات، تفکر، تعقل و تکلم دانست. گفت‌وگو و اقامه برهان و استدلال، همیشه از مهم‌ترین شیوه‌های مورد تأکید اسلام بوده است.

اصول

۱. گفت‌وگو، تنها شیوه معقول و مشروع برای حل مسائل سیاسی و بین‌المللی است؛
۲. گفت‌وگو باید بر مبنای نقاط مشترک و مورد اتفاق آغاز شود و در همان چهارچوب پیش رود؛
۳. در صورت به بن‌بست رسیدن یا توقف گفت‌وگو، راه بعدی باز هم گفت‌وگوست (با تغییر شرایط و زمان).

۸. پایبندی به عهد و پیمان

۱. اهمیت سیاسی اجتماعی پیمان

اگرچه پایبندی به عهد و پیمان خود از جمله الزامات اخلاقی است ولی به دلیل جایگاه و اهمیت سیاسی و بین‌المللی آن، به طور مستقل نیز بدان پرداختیم. قرآن

کریم به طور مطلق بر پابندی به عهد و پیمان، تأکید کرده^۱ و پیمان‌شکنی را زشت و گناه می‌شمارد.^۲ حضرت علی (ع) معتقد است هرگاه حاکمی با دشمن خود پیمانی نهاد، یا بر اساس عهد و پیمان چیزی را تعهد کرد باید آن را ادا کند، و حتی خود را به عنوان سپری در مقابل پیمان‌ش قرار دهد تا خود ضربه ببیند، ولی عهد و پیمان او خدشه‌دار نشود؛ بنابراین هرگز خیانت و فریب در پیمان منعقد شده با دشمن روا نیست؛ زیرا خداوند تعالی از روی لطف و رحمت به بندگان، عهد و پیمان را امانی قرار داده و رعایت آن را به عهده همگان نهاده است. خداوند عهد و پیمان را چون حریمی استوار ساخته تا مردم در استواری این حریم، اطمینان، آرامش و امنیت را تجربه کنند. در عهد و پیمان، نه می‌توان خیانت کرد و نه می‌توان به نوعی حيله و مکر در آن گنجانند. حضرت علی (ع) به حاکم مصر سفارش می‌کند که قبل از عقد پیمان، تمام ابعاد آن را در نظر بگیر و با تعقل و تفکر پیمان ببند که متضرر و مغبون نشوی؛ ولی اگر بعد از بستن پیمان متوجه شدی که به هر دلیل مغبون شده‌ای و به سبب آن مجبوری سختی و مشقت فراوانی را تحمل کنی، جواز به هم زدن پیمان را نداری و شکیبایی کردنت در دشواری‌های ناشی از آن پیمان زیان‌بار - که امیدی هم به رفع آنها هست - بهتر از نقض پیمان یا تمسک به مکر و حيله برای نقض پیمان است که عذاب الهی را در پی خواهد داشت (شهیدی، پیشین: ۳۳۹-۳۳۸).

تمام دیدگاه‌ها و سفارش‌های حضرت علی (ع) به والی خود، در مورد عهد و پیمان با دشمن است؛ یعنی حضرت بدترین شرایط را تصویر کرده و در آن بدترین شرایط، عمل به عهد و پیمان را واجب و نقض آن را به هر صورت و به هر دلیل غیرمجاز می‌شمارد تا هیچ راه توجیهی را برای نقض عهد و پیمان، یا وارد کردن مکر و حيله و آوردن عبارت‌های دوپهلوی و مبهم برای سوءاستفاده باقی نگذارد. احتمالاً ایشان به دنبال نقطه مشترکی است که تمام انسان‌ها را از هر دین و آیین و قوم و ملت به هم وصل کند و نقطه اتکایی بیابد که تمام ابنای بشر در مورد آن

۱. نحل (۱۶): ۹۱

۲. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ. انفال (۸): ۵۴ و ۵۵.

وفاق و اجماع نظر داشته باشند و بقای نوع بشر در سایه آن تضمین شود. امام این نقطه اتصال و اتکا را عهد و پیمانی می‌داند که خداوند آن را همچون حریمی استوار و خدشه‌ناپذیر، محور و اساس آرامش و امنیت جوامع انسانی قرار داده است.

اصول

اصل ۱. احترام و پایبندی به اصل عهد و پیمان و تمام مفاد آن ضرورتی تام و خدشه‌ناپذیر است؛

اصل ۲. وارد کردن هرگونه مکر و حيله یا شبهه و ایهام در عهد و پیمان، روا نیست؛

اصل ۳. تحمل هرگونه ضرر و زیان به سبب عهد و پیمان، جوازی برای نقض یا نادیده گرفتن پیمان نخواهد بود و باید آن زیان‌ها را تحمل کرد.

مبنای ۹. مقابله به مثل

مقابله به مثل از جمله اصول مهم اسلام در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود اما نکته مهم این است که امری مطلق نیست و باید در چهارچوب‌های اخلاقی صورت پذیرد و مقید به قیودی است که عدالت و اخلاق آنها را تعیین می‌کند؛ بنابراین مقابله به مثل به هر صورت و در هر شرایطی و در مورد هر عملی جایز نیست. به عنوان مثال اگر گروهی در حق مسلمانان اعمال تجاوزکارانه و ناپسند انجام دادند این نمی‌تواند عاملی باشد که مسلمانان هم در حق آنها بی‌عدالتی روا دارند.^۱ همچنین قرآن تصریح می‌کند اگر گروهی با ظلم و کینه مانع رفتن شما به مسجدالحرام شوند حق ظلم به آنها را ندارید، بلکه برعکس در جهت نیکی و خوبی کمک کنید نه کینه و دشمنی و ستم، و بترسید از خدا؛^۲ بنابراین به هر صورت نمی‌توان مقابله به مثل کرد. چون در بسیاری از موارد، زشتی عمل مقابله به مثل کننده همانند مرتکب اولیه آن عمل خواهد بود؛ چنان‌که پیامبر اکرم فرمود در

۱. وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِيَّاهُمْ وَلَا تُعْذِلُوا هُمَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ. مانده (۵): ۸.
۲. وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّواكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْبُدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبُرِّ وَالْتَقَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. مانده (۵): ۲

حق کسی که به تو خیانت می‌کند خیانت نکن، چون تو هم مثل او می‌شوی (مجلسی، پیشین: ۱۷۵ و ۲۰۸).^۱ با این حال آیاتی در قرآن وجود دارد که مقابله به مثل را اقدامی بازدارنده توصیه می‌کند. یکی از موارد جواز مقابله به مثل، مربوط به قصاص است^۲ و یکی دیگر از موارد جواز آن که به حوزه روابط بین‌الملل مربوط می‌شود تجاوز است^۳، اما تأکید شده که مقابله به مثل در حد ضرورت باشد و زیاده‌تر از آن صورت نگیرد که ظلم محسوب می‌شود. آیه مهم دیگری که در مورد مقابله به مثل وجود دارد تصریح می‌کند که با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و این همان مقابله به مثل است اما بلافاصله زیاده‌روی و مقابله بیش از حد عمل انجام شده را ظلم می‌داند که برخلاف خواست خداوند است.^۴ اصل مقابله به مثل در اسلام، در قالب این استراتژی اسلام قابل تفسیر است که نه ستمگر باشید و نه ستمکش.^۵

اصول

۱. در تعامل و روابط با سایر کشورها، در صورتی که راهی برای حل مسئله نباشد مقابله به مثل یکی از راه‌های مواجهه با طرف مقابل است؛
۲. مقابله به مثل باید در حد مجاز و عادلانه، یعنی میزانی که طرف مقابل اقدام کرده صورت گیرد، زیاده‌روی جایز نیست؛
۳. مقابله به مثل باید در چهارچوب اصول و قواعد اخلاقی صورت گیرد، در صورت نادیده گرفتن اخلاق یا عدالت، مقابله به مثل جایز نیست.

مبنای ۱۰. تجهیز قوا با هدف بازدارندگی

تأکید اسلام بر صلح و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت اصول و قواعد

۱. لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ... همچنين امام علی فرمود: لاتخن من ائتمنک و ان خانک، و لا تدع سره و ان اذاع سرک، به کسی که تو را امین شمره خیانت نکن هر چند او به تو خیانت کرده باشد و راز او را فاش مساز اگرچه او راز تو را فاش ساخته باشد.
۲. وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ. بقره (۲): ۱۹۴/وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ أَنْفُسَ بِنَفْسٍ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ. مائده (۵): ۴۵.
۳. فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ. مائده (۲): ۱۹۴.
۴. و قاتلو في سبيل الله الذين يقاتلونكم و لا تعدوا ان الله لا يحب المعتدين. بقره (۲): ۱۹۰
۵. لَا تَطْلُمُونَ وَلَا تَطْلَمُونَ، بقره (۲): ۲۷۹.

اخلاقی در همه حال، به حدی زیاد است که ایدئال‌گرایانه جلوه می‌کند و ممکن است این شبهه را به ذهن متبادر سازد که واقعیت‌های تلخ جوامع بشری در ظلم و جنایت، مورد غفلت قرار گرفته است. واقعیت این است که میزان تأکیدهای اسلام بر صلح و همزیستی و رعایت اصول اخلاقی، هم به لحاظ کمی و حجم متونی که وجود دارد و هم از نظر میزان توجه کیفی، با متون و مباحث مشابه در خصوص امور نظامی قابل مقایسه نیست، با این حال یک آیه قرآن به صراحت دستور می‌دهد که مسلمانان با هدف بازدارندگی به تجهیز قوا پردازند، و همین آیه تأکید دارد که این تجهیز قوا صرفاً برای ترساندن دشمن است^۱ و حتماً جنبه تدافعی دارد، و در این استراتژی اسلام جا می‌گیرد که فرمود: «نه ستمگر باشید و نه ستمکش». ضمن اینکه در دنیای امروز، حفظ آمادگی نظامی بر اساس آخرین دستاوردها و تجهیزات موجود و ممکن، امری عقلی و عرفی است، و امید که روزی بشر به آن سطح از فهم عمیق و بلوغ عقلی و روحی برسد که تمام کشورها، نظامی‌گری و متعلقات آن را کنار بگذارند.

اصول

۱. مسلمانان موظفند متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود، به آخرین تجهیزات نظامی معمول و عرف مجهز باشند؛
۲. مجهز بودن به ابزارهای نظام و حفظ آمادگی نظامی، صرفاً با هدف دفاع و بازدارندگی صورت می‌گیرد. ❁

۱. أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُّوكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ. انفال (۸): ۶۰.

منابع

- ابن عساکر. ۱۳۹۵ق. الامام علی بن ابی طالب (ع) (من تاریخ مدینه دمشق)، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ابن ماجه، ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی. ۱۳۹۵. سنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام بی تا. السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و آخرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی الازدی. بی تا. سنن، دارالاحیاء السنه النبویه.
- ابی یعقوب، احمد بن. بی تا. تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.
- ابی یعقوب، احمد بن. ۱۳۴۷. تاریخ الیعقوبی، مترجم: ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابی الحدید، عزالدین ابن. ۱۳۸۷ق. شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمد بن محمد بن حنبل. ۱۴۱۴ق. المسند، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: مکتبه التراث الاسلامی.
- البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم. - ۱۴۲۰ق. صحیح، بیروت: دار الفکر.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن حسن. ۱۳۷۰. مروج الذهب، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- المنقری، نصر بن مزاحم. ۱۳۷۰. بیکار صفین، مترجم: پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. فلسفه حقوق بشر، قم، انتشارات اسراء.
- الجوزی، سبط ابن. بی تا. تذکره الخواص، طهران: مکتبه نبوی الحدیثه.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن. ۱۴۰۳ق. وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- الحرانی، محمد بن حسن ابن شعبه. ۱۴۰۴ق. تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- خوانساری، جمال الدین محمد. ۱۳۶۰. شرح غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه، تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین حسین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الدینوری، ابی حنیفه احمد بن داود. ۱۹۶۰. الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- الریشه‌ری محمد. ۱۴۲۱ق. موسوعه الامام علی ابن ابیطالب، قم: دارالحدیث.

زیدان، جرجی. ۱۳۳۶. تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهرکلام، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. ۱۳۶۳. الاتقان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان. ۱۴۱۴ق. الارشاد، بیروت: دار المفید.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان. ۱۴۱۴ق. الجمل، بیروت: دارالمفید.

طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۶. تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری طباطبایی.

طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۹۳ق. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن. ۱۳۳۹ق. اعلام الوری، بیروت: دار المعرفه.

طبری، محمد بن جریر. بی تا. تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۶. طوسی، خواجه نصیرالدین. ۱۳۷۳. اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.

طوسی، شیخ. ۱۳۶۴. تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

العقاد، عباس محمود. ۱۲۸۶ق. عبقریه الامام علی (ع)، بیروت: المكتبة العصریه.

علیخانی، علی اکبر. ۱۳۸۶. سیاست نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

علیخانی، علی اکبر. ۱۳۸۵. «کرامت انسانی و خشونت در اسلام»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳.

علیخانی، علی اکبر، و همکاران. ۱۳۸۸. درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۹. حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام: تهران: انتشارات سمت.

قزوینی، عبدالکریم بن محمد یحیی. ۱۳۷۱. بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیر مؤمنان، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

الکلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب. ۱۳۶۲. فروع کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

منقری، نصر بن مزاحم. ۱۳۶۶. پیکار صفین، مترجم: پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

شهیدی، جعفر. ۱۳۷۱. نهج البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

نوبهار، رحیم. ۱۳۸۴. «دین و کرامت انسانی» در: مبانی نظری حقوق بشر، قم: دانشگاه مفید.

نویری، شهاب‌الدین احمد. ۱۳۶۴. نهایت الارب، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

همدانی، رفیع‌الدین اسحق بن محمد. ۱۳۵۹. سیرت رسول الله، با تصحیح اصغر مهدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. مغازی، محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.